

سیمین بدن

دلم برده چشمان و بروی تو
سراپا شده غرق جادوی تو
تیرمژگانت هلاکم کرده است
بسملم کرده خم بروی تو
نرگست عاشق کُش وفتان بود
حال من کرده خراب آهوی تو
کورگردد چشم من ای نازنین
بیه که بیند دیگری پهلوی تو
خواهت خواروزبون سازی رقیب
چونکه شیرافکن بود با زوی تو
از کمند گیسویت نتوان فرار
من بقر بان چلیپاموی تو
سروترک باغ و بوستان کرده است
چون شنیده از قد دلجوی تو
ماه دو هفته زخجلت شد نهان
زانکه دیده صورت نیکوی تو
از برای وصلت ای سیمین بدن
حیدری شد خاکسارکوی تو

داکتر اسدالله حیدری
۲ - ۱ - ۲۰۰۷، سدنی